



بادیگارد

حاتمی کیا همچنان حرف روز می زند. هر چند دیالوگ ها گاهی تنه به شعار زده است اما مثل تمام فیلم های قبلی حاتمی کیا، بادیگارد لحظه های ناب و جمله های ماندگار کم ندارد....

ص ۱۲

مصاحبه

محمد علی غنی: حس بنده بر این است که دانشگاه قبل از این که راه بیافتد باید جا می افتاد....

ص ۱۰

کار آموزی حلقه ی مفقود کارورزی

کارورزی زمینه کنکاش و جست و جوی شغلی را برای فراگیران مهیا می سازد. این کنکاش شغلی، نیازمند آگاهی و دانش است ...

ص ۸

!!! شعله شعله آ

شهید رجایی در توصیف جایگاه آموزش و پرورش می گوید: "انقلاب ما هیچ وقت به ثمر نمی رسد مگر اینکه آموزش و پرورش ما سامان یابد. اگر معلم داشته باشیم، همه چیز داریم..."

ص ۶

ایران پسا برجام

... حال نوبت آن است تا دولت همان گونه که به لطف ظرافت، ریز بینی و غیرت ظریف برجام را به سلامت به فرجام رساند، ظریف های اقتصادی خود را دست به کار کند

ص ۹



همتم بدرقه کهن رای طایر قدس
که دراز است ره مقصود من نویسم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مدیر مسئول:
سردبیر:
مدیر اجرایی:
ویراستاران:
طراحی و صفحه آرایی:
ایده پرداز:
هیئت تحریریه:

مجتبی خلیلی زارچی
میلاد شریفی
مجتبی خلیلی زارچی
مجتبی خلیلی زارچی، افسانه کارگر
مصطفی عادل
مصطفی عادل
حسین آخوندی، مریم بهزادی، فاطمه
جعفری، مجتبی خلیلی زارچی، میلاد
شریفی، علی اصغر شریفی، مهناز
فلاح، مجتبی غلامی زارچی، افسانه
کارگر



فهرست مطالب

- ۴..... سخن سردبیر
- ۵..... علم بهتر است یا دیکته؟!.....
- ۶..... آموزش و پرورش.....
- ۸..... عمل گرایی در کارورزی.....
- ۹..... ایران پسا برجام.....
- ۱۰..... مصاحبه.....
- ۱۱..... تکنولوژی آموزشی.....
- ۱۲..... بادیگارد.....
- ۱۳..... عیدی.....
- ۱۳..... گرانی.....
- ۱۴..... معرفی کتاب.....
- ۱۵..... گردش علمی.....
- ۱۶..... شخصیت شناسی امضا.....
- ۱۷..... کاریکاتور.....

از کلیه دست اندکاران این شماره از نشریه به ویژه آقایان محمد علی غنی، حسن لاله زاری، هادی فلاح تفتی، سعید دهقان منشادی، مسعود زارع مهرجردی، محمد صادق ملانوری، محمد تقی زاده و خانم شایسته سلیمی سپاس گزاریم؛ امید است صبح امید آغازگر نقد منصفانه در دانشگاه فرهنگیان باشد.

ایمیل:

sobhomid95@gmail.com



هراس از نقد در بین دانشجویان، که اصلی‌ترین رکن دانشگاه هستند و کاستی‌ها و مشکلات آن را با گوشت و پوست خود احساس می‌کنند، شده است؛ ترس از دست دادن شرایط و آینده شغلی‌شان است. اکثریت دانشجویان بر این عقیده هستند که اگر هرگونه نقدی بر سیستم و مسئولان داشته باشند امکان به خطر افتادن شرایط شغلی‌شان وجود دارد درحالی‌که واقعیت چیز دیگری است و بی‌شک مسئولان هم به دنبال تربیت معلمانی هستند که مردان و زنانی را تحویل جامعه بدهند تا با رعایت انصاف و اعتدال کاستی‌های کشور را بدون هیچ ترسی به زبان‌آورند و خواستار رفع و بهبود آن‌ها شوند و این مهم مقدور نخواهد بود جز زمانی که ما معلمان فردای ایران، امروز این روحیه را در خودمان تقویت کنیم.

از آن جا که با شعار چیزی حل نمی‌شود و برای اصلاح جامعه ابتدا باید خودمان را اصلاح کنیم به همراه چند تن از دوستانی که دغدغه پیشرفت دانشگاه فرهنگیان را در سر داشته و دارند تصمیم به برداشتن قدمی هر چند کوتاه و کوچک گرفته‌ایم تا مجموعه‌ای را فراهم آوریم که اساس کارش نقد منصفانه و به‌دوراز غرض کاستی‌ها و کمبودهای موجود در جامعه و به‌طور خاص دانشگاه فرهنگیان باشد و از همین آغاز راه هر موفقیت و پیشرفتی را به دست آوریم مدیون آن عزیزانی می‌دانیم که در مقابل ما بودند و هستند و مارا نقد می‌کنند، براین اعتقادیم که اگر نقد نشویم و مخالفی نداشته باشیم قطعاً اشکالی در کارمان وجود دارد؛ همان‌گونه که قطار ایستاده را کسی سنگ نمی‌زند اما وقتی حرکت می‌کند ... به امید صبح‌های روشن تر...



سخن سردیر

«... نظام مورد خواست علی(ع)

و نظام علوی، نظامی است که به آن درجه از شجاعت و آن درجه از امنیت و آزادی برسد که هر فردی بتواند حق خویش را بدون لکنت زبان در مقابل بالاترین قدرت‌ها بخواهد و حرف خود را بزند. انتقاد و بازخواست و اعتراض در ذات مکتبی است که به نام او انقلاب شده است و در مبنای نظام ما نهفته است ... استقلال و آزادی دویایه‌ی استوار نظام جمهوری اسلامی است. حق آحاد مردم است که بگویند، بدانند و سخن خود را بیان کنند و پرسش و اعتراض خویش را مطرح کنند. در جهان پیچیده‌ی امروز علاوه بر اصل برابری، اصل امر به معروف و نهی از منکر و حق همگانی به خاطر پیچیدگی‌های موجود این حق، ازجمله از طریق نهادهای مدنی، تشکلهای قانونی و وسایل ارتباط جمعی و تأمین ارتباط‌های جمعی و فردی تحقق پیدا می‌کند...» شاید در کنار تمام کاستی‌های موجود در دانشگاه فرهنگیان مهم‌ترین و درعین حال منزوی‌ترین



آنان متوجه دانشجویان این دانشگاه است. تجربه نشان داده سیستمی که منصفانه و به‌دور از غرض‌ورزی‌های شخصی نقد شود پیشرفت بهتر و بیشتری خواهد داشت. نهال نوپای دانشگاه فرهنگیان به‌عنوان اصلی‌ترین متولی تربیت معلمان کشور، برای پیشرفت بیش از هر چیزی به نقد منصفانه نیاز دارد تا مدیران و مسئولان مربوطه بتوانند به رفع نواقصی که شاید خودشان به دلیل مشغله کاری یا نداشتن نگاه به سیستم از بیرون در فهم آن‌ها بازمانده‌اند، بپردازند.

خوش بختانه در طول حدود سه سالی که در این دانشگاه تحصیل می‌کنم در بین اکثر مسئولان روحیه نقدپذیری بالایی را احساس کرده‌ام، البته هستند مسئولانی که تحمل دیدگاه مخالف را ندارند و با کوچک‌ترین بهانه‌ای سعی در حذف نظرات مخالف و به وجود آوردن فضایی که کسی جز هم‌فکران و تاییدکنندگان آن‌ها در آن نباشند، دارند. آنچه بیش از این مسئله باعث



علم بهتر است یا دیکته؟!!

گرفته‌اند در عرصه ادبیات تنها شعر زیر را ترجمه کنند:

در سرازشونی نمی‌کنجد گل سودای من

خم جایی می‌کند شور فاطون مرا!

به یادآوریم روزی را که معلم به ما می‌گفت موضوع انشای آینده، "تعطیلات نوروزی را چگونه گذرانیدید؟!!" و هنگامی که خاطرات سفرهای نوروزی را در کلاس می‌خواندیم معلم با تعجب به ما خیره می‌شد.



از هزار فرسنگ زیردیا گرفته تا سفر به کره ماه و جزیره اسرارآمیز، که تنها بخش‌هایی از خاطرات ما بودند! البته که خانه مادر بزرگ‌مان، شبیه هیچ‌کدام یک از این‌ها نبود!!
امیدوارم با خواندن این مطلب توانسته باشید شیوه‌انسانویسی را به دانش‌آموزانتان یاد بدهید و دانش‌آموزانتان را به تفکر وادارید!

با سپاس از شما عزیزان

از این‌که مسئولان آموزش و پرورش از این قشر زحمت‌کش چشم‌پوشی نکرده و در فیش حقوقی، سختی کار بیشتری را برای آن‌ها در نظر می‌گیرند

همیشه دوست داشتم هنگامی که معلم شدم اولین موضوع کلاس انشاء را این سؤال که "کلاس انشایان را چگونه می‌گذرانید؟" قرار بدهم. به نظر می‌آید بهتر از موضوع "در آینده می‌خواهید چه کاره شوید" باشد، زیرا باهوش‌های کلاس که مطمئن‌امی خواهند معلم شوند (صرفاً جهت چاپلوسی) و آن‌هایی هم که تنبل هستند، رئیس اداره بوق!!!

از شوخی که بگذریم کلاس انشاء البته اگر زورش به ریاضی برسد یکی از مفیدترین کلاس‌های آموزشی می‌باشد. کلاسی که بدون در نظر گرفتن هیچ‌گونه نتیجه‌ای تنها تفکر شمارا نشانه گرفته و از شما می‌خواهد به جای جواب به دنبال خلق مسئله بگردید!

اما متأسفانه در کلاس انشاء نیز مانند سایر کلاس‌ها، نتیجه مهم تراز خلق است چراکه مطمئناً ثروت بهتر از علم می‌باشد و معلم شما بارها این موضوع را به شما متذکر شده است. البته نمی‌توان در این مورد تمام تقصیرها را به گردن معلم‌ها انداخت، چرا که آن‌ها هم، در دوران تربیت معلم، یاد

تصور کنید در انتهای کلاس نشسته‌اید و به انشای تکراری همکلاسی‌هایتان که اینترنت به آن‌ها دیکته کرده است گوش می‌دهید. معلم بعد از شنیدن انشاهای تکراری، (البته اگر توجهی داشته و خوابیده باشد) خود را موظف می‌داند که از انشای زیبای شما قدردانی و تشکر کرده و از شما درخواست کند تا همین گونه به نوشتن ادامه بدهید. جالب است بدانید، در فضای آموزشی دبستان که در کل هفته ۲۵ ساعت هست، شما به دنبال نتایج از پیش تعیین‌شده‌ای هستید که هیچ‌گونه خلاقیتی از سوی شما در بر ندارد و انواع معادله‌ها و سؤالاتی که تنها یک جواب برای آن‌ها وجود خواهد داشت!

در این مدت زمان طولانی، تنها چهار ساعت است که در آن هر کار که دلتان می‌خواهد، انجام خواهید داد. کلاس ورزش و کلاس انشاء

کلاس ورزش را که خودتان می‌دانید؛ معلم زبده ورزش با مهارت خاصی از شما می‌خواهد که توپ فوتبال را از اتاق مدیر بردارید و آن را به سمت حیاط هدایت کنید بعد از آن هم نقش تماشاچی را دارد که مانند عقاب به ساعت خود نگاه کرده تا زنگ، به صدا درآید! بسیار خوش حال هستیم



معلمین به عنوان مربی نقش بسیار اثرگذار و کلیدی در جامعه ایفا می کنند و به همین دلیل در دوره های جدید، نظام ها و حکومت های مختلف بیش از پیش به این مسئله توجه می کنند که کلیدی ترین رکن برای دوام یک نظام، آموزش و پرورش و تربیت صحیح نسل جدید آن می باشد.

کشور ما نیز از دیرباز، حتی قبل از انقلاب اسلامی، به وسیله دول استعمارگر تحت تاثیر فرهنگ پذیری در حیطه آموزش و پرورش بوده است و همه تلاش استعمارگران نیز متوجه این مسئله بوده که سبک زندگی و آموزشی غربی، بر این جامعه حکم فرما باشد و نسل های جدید آن پرورش یافته آن فرهنگ باشند تا براحته بتوانند سلطه خود را بر آنان حفظ کنند. پس از انقلاب اسلامی و از دست دادن این وزنه سنگین، برای اثرگذاری و باز پس گیری این جایگاه، به جنگ تحمیلی و نظامی روی آوردند که پس از شکست در آن، با فهم این موضوع که از طریق مسائل فرهنگی عمیق تر و بدون هزینه های نظامی می توان جایگاه از دست رفته را در جامعه اسلامی باز پس گرفت؛ تمام توان و ظرفیت خود را در عرصه تهاجم فرهنگی بکار گرفتند. برای تقابل با این تهاجم، نظام آموزش و پرورش و در راس آن معلمین، فرماندهان خط مقدم این جبهه می باشند. مسلمانان همان طور که مقام معظم رهبری فرمودند بنای این تهاجم تا زمانی که دشمن از اثرگذاری بر این نظام نا امید نشود، فرو نخواهد ریخت. پس باید بطور مرتب در

شماره ۱ آموزش

نقش در این نظام را معلمین ایفا می کنند. کافی است نگاهی به توصیف بزرگان جوامع مختلف از جایگاه معلم داشته باشیم: امام خمینی(ره): پیشرفت و عقب ماندگی هر کشوری به دست معلمین است. رهبر معظم انقلاب: دست توانای معلم است که چشم انداز آینده ما را ترسیم می کند. بورگه: آموزگار در صف مقدم است و من به او اعتماد دارم و می دانم که با سلاح خود یعنی "کتاب ابتدایی" خود، در صفوف دشمن پیروز می شود. بیسمارک: اگر به جای اسلحه، با آموزگار به جنگ دنیا می رفتیم، همه دشمنان نابود می شدند. دیگر نیاز به توضیح بیشتر نیست که

آموزش و پرورش رکن اصلی تعلیم و تربیت در کشور و موتور محرکه نظام اسلامی در پیشبرد اهداف خرد و کلان آن می باشد. از ابتدای شکل گیری جوامع، همگان بر این نکته واقف بوده اند که برای ثبات جامعه و حکومت، باید فرهنگ آنها در وجود نسل های جدیدشان نهادینه شود تا در آینده، آن فرهنگ و ارزش (چه صحیح و چه غلط) با حفظ ساختار وجودی و البته استفاده از اسلوب های جدید، همچنان با دوام بماند. با این حساب به مرور زمان برای این هدف، ساختارهایی از جمله آموزش و پرورش در شکل سنتی و بعدترها به شکل پیشرفته و امروزی به وجود آمدند. پس با توجه به نقش اثرگذار آموزش و پرورش، بی شک مهم ترین

این جبهه، به تقویت و تربیت فرماندهان آن، که وظیفه تربیت نیروهای جامعه را بر عهده دارند، پرداخت.

در این راستا، در سال ۱۳۹۰ پس از چندین سال تحقیق و بررسی، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش تصویب و نقشه راه آموزش و پرورش ترسیم شد که هدف نهایی آن رسیدن به حیات طیبه، یعنی تبلور کامل اسلام و اخلاق در مرتبی و در نتیجه عدم اثر پذیری از فرهنگ های غلط، می باشد.

در این سند به وظایف و نقش بخش های مختلف یک نظام تعلیم و تربیت اسلامی توجه شده است؛ اما مهمترین بخش آن مسلمانان مربوط به وظایف معلمان و بررسی نقش آن ها در تحقق این سند می باشد.

در سند تحول بنیادین، صریحا به این مسئله اشاره شده است که معلمان باید پویا، فعال، متدین و دارای صلاحیت های حرفه ای برای تدریس باشند و به این مسئله نیز اشاره شده است که تربیت نیروی انسانی مورد نیاز آموزش و پرورش باید از طریق مراکز تربیت معلم، تربیت شده و براساس ویژگی های فردی و اجتماعی و شایستگی هایشان در آموزش و پرورش به کار گرفته شوند. بنابراین، نقش کلیدی دانشگاه فرهنگیان نیز از این طریق مشخص می شود. شهید رجایی در توصیف جایگاه آموزش و پرورش میگوید: "انقلاب ما هیچ وقت به ثمر نمی رسد مگر اینکه آموزش و پرورش ما سامان یابد. اگر معلم داشته باشیم، همه چیز داریم... ساختمان چیزی نیست که

نشود ساخت، این معلم است که ساختنش مشکل است..." این نگاه راهبردی شهید رجایی به آموزش و پرورش و مقوله ساخت معلم، که عملا در مراکز تربیت معلم به وقوع می پیوندد، مبتن نقش ارزشمند و کلیدی مراکز تربیت معلم (دانشگاه فرهنگیان) است که نتیجه آن به ثمر رسیدن حقیقی انقلاب اسلامی می باشد. لذا خروجی دانشگاه فرهنگیان باید نیرویی زنده، فعال، پویا، اثر گذار و خود ساخته باشد و مطابق سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بر اساس شایستگی هایش نیز به کار گرفته شود. اما با همه این تفاسیر، روند و هدفی که شرح داده شد برای اینکه آموزش و پرورش بر مبنای آن بوجود بیاید و طبق آن عمل کند؛ در آموزش و پرورش امروزی ما مدنظر قرار ندارد و عملا به هیچ یک از بندهای مرتبط با نظام تربیت معلم و تربیت نیروی انسانی در سند تحول بنیادین پس از ۵ سال از تصویب آن توجه نمی شود.

- معلمینی که به صرف تاهل بر سایر معلمان ارجحیت دارند!

- معلمینی که توانایی ها و تلاش هایشان برای نمونه بودن هیچ ارزشی در ساختاری که باید روز به روز به سمت بهتر شدن پیش برود، ندارد!

پس سوال اینجاست، وقتی بزرگان و متفکران جهان و جامعه بر اهمیت آموزش و پرورش و نقش آن واقفند، چرا افرادی که مسئول برنامه ریزی در آموزش و پرورش هستند خود به سند تحول بنیادین آموزش و پرورش که نقشه راه

آن محسوب می شود پایبند نمی باشند؟ آیه شریفه "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم" صراحتا مصداق اینگونه اعمال است، تا زمانی که آموزش و پرورش، سند تحول بنیادین را سر لوحه کار خود قرار ندهد و صرفا به اینکه چنین سندی تدوین شده کفایت کند، نباید انتظار هیچگونه تغییر و گام برداشتنی به سوی این تحول را داشت؛ به عمل کار برآید، به سخندانی نیست.

فعالیت و تلاش یک معلم برای خود سازی باید از معیارهای بدیهی سنجش توانایی یک معلم باشد؛ اما در آموزش و پرورش ما که داعیه دار تحول و رسیدن به حیات طیبه می باشد، صلاحیت و ارجحیت یک معلم را بر اساس تاهل و تعداد فرزندان او می سنجند. پس نمی توان از چنین نظام تعلیم و تربیتی انتظار داشت که خروجی اش آن چیزی باشد که آنها انتظار دارند، چرا که برایش صرفا، بر روی کاغذ برنامه ریزی کرده اند و در عمل، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل ...

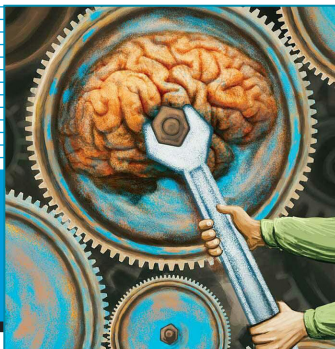
اما سخن آخر:

آینه چون نقش تو بنمود راست

خود شکن آینه شکستن خطاست

واهمه پنهان از عمل گرایي در برنامه کارورزی دانشگاه فرهنگیان

کارآموزی حلقه ی مفقود کارورزی دانشگاه فرهنگیان



طراحی آموزشی و دوازده پیش بینی انجام دهند. اینان همان دانشجویانی هستند که قرار است مهرماه سال آینده به کلاس بروند و تدریس کنند اما هنوز هیچ کجا خود را در میدان واقعی عمل قرار نداده و خود را نسنجیده اند.

از سوی دیگر شاهد هستیم که کلاس های بعد از ظهر کارورزی، به جا تشکیل نمی شوند و بعضا که تشکیل می شوند به غیر از دل زدگی و خستگی حاصل دیگری برای دانشجویان معلمان ندارند، یکی از عوامل مهم این اتفاق، جریان عمل زدایی در کارورزی است.

از نظر نویسنده این مقاله، کارورزی و نحوه اجرای آن باید تغییر کند و از ترم دوم لیسانس با کارآموزی در ترم چهارم، اجرا شود و دانشجویان از ترم دوم به مدارس بروند و مشاهده و بررسی آغاز شود. مبانی روانشناسی و اصولی که فراگرفته اند را در قالب عمل مورد بررسی قرار دهند و کارهایی چون اقدام پژوهی، درس پژوهی و... را انجام دهند. شاید این کار، مشکلاتی را از جمله: کمبود مدارس برای دانشجویان معلمان، عدم همکاری اساتید و... را به دنبال داشته باشد اما می تواند راه حل مناسبی برای آن ارائه شود.

حضرت علی (ع) می فرمایند: بدانید که امروز روز آماده کردن اسببان برای اسب دوانی است، و فردا روز مسابقه... بدانید که شما در روز امل به سر می برید... پس هرکس در روزهای امل آرزو به سر می برید که در پی آن اجل و پیش از رسیدن اجل به عمل برخیزد، عملش برای او سودمند و اجل به او زبانی نمی رسانند... (نهج البلاغه، ۹۸)

اکنون که دانشجویان معلمان در دانشگاه فرهنگیان هستند باید به دادشان رسید، فردا به مدارس می روند و دستشان از دانشگاه کوتاه است.

به امید روزی که آمادگی دانشجویان معلمان برای معلمی به بالاترین حد برسد....

به همین شکل باشد و با این کار اسباب یادگیری زمینه محور فراهم گردد.

دومین مسئله این است که در برنامه و نوع فعالیت که برای دانشجویان معلمان در نظر گرفته شده، نوعی واهمه از عمل گرایي وجود دارد. ترم اول کارورزی، مشاهده است. دانشجویان باید به مدارس بروند و تعداد صندلی های کلاس، دفتر مدیر و... را بشمارند، بررسی کنند که آیا دفتر معلمان زن از دفتر معلمان مرد جدا هست یا نه؟ وضعیت فیزیکی مدرسه به چه شکل است؟ لباس معلم چگونه است؟ و... همه این ها خوب، اما دانشجو معلم که در هفته یک روز به مدرسه می رود مسلما در بطن کار قرار نمی گیرد؛ همه ما می دانیم که مهمترین هدف کارورزی این است که دانشجو معلم یاد بگیرد که معلم خوبی باشد، هرچند که مشاهده گری خوب نیز از ویژگی های یک معلم است اما به معنای تمامیت یک معلم نیست!!! او زمانی که روی صندلی می نشیند شاید برخی از مسائل کلاس را درک کند، اما تمامی مسائل را درک نمی کند و حتی اگر مسئله ای شناخته شود، به راه حل نمی رسد، چرا که "نیازی" به آن ندارد. خلاصه آن که کارورزی در ترم اول بیشتر صورت گزارش ورزی را به خود گرفته است تا کارورزی!

در ترم دوم کارورزی باز با واهمه ای خاص (هرچند که اندکی عمل، جاشنی کار دانشجویان می شود) دانشجویان به سمت طرح نویسی و گزارش نویسی هدایت می شوند. این طرح ها به گونه ای است که دانشجویان را به سمت ایستایی سوق می دهد، نه پویایی! چرا که در آغاز، دانشجویان نمی دانند چه باید انجام دهند و زمانی که به این آگاهی می رسند، تعداد طرح هایی که باید بنویسند به اندازه ای نیست که آن ها را به فعالیت در هر جلسه از کارورزی وادارد، بلکه رسیدن به اهدافی که برای آن ها تعیین شده، باید در یک یا دو جلسه از کارورزی برآورده شود.

ترم سوم کارورزی با طراحی آموزشی صورت می گیرد که دانشجویان می بایست هفت گزارش

حضرت علی (ع) می فرماید: علم تو را راهنمایی می کند، ولی عمل تو را به هدف می رساند (غرالحکم، ۵۳)

چندسالی است که از تاسیس دانشگاه فرهنگیان می گذرد، یکی از ارکان اساسی و تفاوت عمده و حتی یکی از عواملی که سبب شده این مراکز تاسیس شوند، درس کارورزی است. کارورزی زمینه کنکاش و جست و جوی شغلی را برای فراگیران مهیا می سازد. این کنکاش شغلی، نیازمند آگاهی و دانش است، از سوی دیگر این آگاهی و دانش، نیاز به عمل دارد. پس این رابطه، رابطه ای دو سویه و تعاملی است. یعنی هرچه قدر دانش قوی تر باشد، عمل با کیفیت تر است و هرچه قدر بخواهیم دانشی متمایل به حقیقت داشته باشیم، نیاز به عمل داریم.

هالبروک اظهار می دارد که: "آموزش نمی تواند در خلاء اتفاق بیافتد، آموزش نیازمند بافت و زمینه ای است تا برای آن چه به مخاطب می آموزد، دلیل و جایی برای روز مره وی پیدا کند" این حرف هالبروک را یادگیری زمینه ای یا رویکرد زمینه محور می نامند. این مقاله توسط دانشجوی ترم هفت دانشگاه فرهنگیان که سه ترم از کارورزی را پشت سر گذاشته و به عنوان کسی که اهداف، مبانی و برنامه های کارورزی را اجرا کرده است، نوشته شده و به نظرورزی درباره این مهم پرداخته شده است.

در وهله اول این مسئله را مطرح کنم که شروع کارورزی از سال سوم لیسانس دیر است. بسیاری از مبانی نظری به دانشجویان ارائه شده است (یعنی یادگیری در خلاء صورت گرفته) و آن ها زمانی که به کارورزی می روند دیگر رویکردها و نظریه هایی که ارائه شده بود را، فراموش کرده اند. شاید مسئولانی که این برنامه ریزی را انجام داده اند، فوراً این پاسخ را بدهند که "ما چاره ای نداریم". اما بنده به عنوان دانشجوی می گویم چاره هست! همانطور که دانشجویان رشته پرستاری کار عملی خودشان را از ترم دوم آغاز می کنند، برای دانشجویان معلمان نیز می تواند



ایران پسابر جام

"در روزهای زندگی شما لحظه هایی فرا می رسد که در معرض نسیم حیات بخش الهی قرار می گیرید و فرصت مناسبی به دست می آورید. بکوشید از آن فرصت ها بهره بگیرید و خویشتن را در مسیر فیض الهی قرار دهید" پیامبر اکرم(ص)

روزی که برجام به فرجام رسید موجی از شادی و شغف مردم را فراگرفت، آن چنان که ایرانی های عموما احساسی مجالی یافتند تا این شادی رادر خیابان ها با یکدیگر تقسیم کنند اما در گوشه ای دیگر عده ای برآشفته بودند و برجام را لکه ننگی برپیکره نظام می دانستند لکن حقیقت چیزی جز آنچه نشان می دادند بود، عزیزان دلواپس ما که به لطف تحریم ها هم بازار کاسبی اقتصادی خود و اطرافیانشان حساسی رونق گرفته بود و هم صاحب تربیون های پربینده ای شده بودند و بی آنکه کسی بر آنها خورده بگیرد هر صفت و عملی را که میخواستند به مخالفانشان نسبت می دادند و با تحلیل های دور از انصاف خود سعی در حذف جناح رقیب داشتند حالا با برچیده شدن سازمان تحریم ها منافع خود را در خطر می دیدند.

اما آنچه بر همه واضح و مبرهن بود رضایت و شادی حداکثری مردم از توافق هسته ای را نشان می داد چون بی شک پسابر جام هرچه

باشد به تلخی دوران تحریم ها نخواهد بود کما اینکه برجام تا به امروز نسیم خوش صلح و ارتباط با دنیا را به مشام ایرانی ها رسانده است. پسابر جام این امید رادر دل مردم زنده خواهد کرد که شاید دیگر فرزندی به خاطر نبود دارو در بالین مادر جان ندهد، شاید دیگر پدری شرمند فرزنداناش نشود، شاید در کنار چرخش چرخ هسته ای کشور چرخ زندگی مردم لنگ نزنند، شاید دیگر مقامات کشورمان در عرصه جهانی با دهن کجی روبرو نشوند، شاید دیگر بجای بنزین به شبه بنزین ها روی نیاوریم، شاید ... شاید ... و هزاران شاید دیگر ...

پسابر جام فرصت بزرگی را نصیب ایران کرده است که باید به خوبی غنیمت شمرده شود. در شرایط حال حاضر و رکود بازار های بزرگ جهانی، ایران یک بازار بکر برای شرکت های بزرگ دنیا است و حال نوبت آن است تا دولت همان گونه که به لطف ظرافت، ریز بینی و غیرت ظریف برجام را به سلامت به فرجام رساند، ظریف های اقتصادی خود را دست به کار کند و به دور از شتاب زدگی روابطی را پایه گذاری کند که در نهایت به بهبود معیشت مردم ختم شود چون آنچه امروز روحانی و همکارانش دارند از همین مردم است آنان بودند که شعار تدبیر و امید را پسندیدند، آنان بودند که حقوق دانان را بر نظامیان ترجیح دادند، آنان بودند که فردی را انتخاب کردند

تا با جسارت تمام از حقشان دفاع کند و چرخیدن چرخ زندگیشان برایش در اولویت و اهمیت باشد.

بی شک انتخاب مردم در خرداد ۹۲ آغاز راهی بود که برجام آن را هموار تر از پیش کرد روزی که ایرانیان بار دیگر نظامیان را از مسند ریاست جمهوری پایین کشیدند، روزی که انتخاب رئیس جمهور ممنوع التصویرشان را منتخب خود قرار دادند، روزی که اعتدال را بر افراط ترجیح دادند، برهمگان مشخص شد که زین پس گفتمان ایران و ایرانی گفتمان گفتگوی تمدن هاست، گفتمان تکریم است، گفتمان صلح است.

تمام این ها به مقدمه ای نیازمند بود که ما امروز آن را برجام نامیده ایم حال نوبت دولت و شخص رئیس جمهور است که کلید تدبیر و امیدش را در قفل های زندگی مردم بیاندازد و حق مسلم مردم که چیزی جز رفاه و آسایش آن ها نیست و ۸ سال بر منافع حزبی و گروهی ترجیح داده شده بود به آنان بازگرداند.

دولت مردان ما باید از تاریخ درس بگیرند و راهی را که مردم انتخاب کرده اند به همان شیرینی انتخابشان به پایان برسانند تا باز هم بتوانیم دولتی داشته باشیم که هیچ گاه مردم از انتخابش پشیمان نشوند ...

مصاحبه

حس بنده بر این است که دانشگاه قبل از این که راه بیافتد باید جا می افتاد ...



دانشگاه فرهنگیان جزیره خود را اداره می کند و آموزش و پرورش هم همینطور، هر چند که برخی همکاری ها را نیز دارند.

در بخش سند تحول و بحث معلم چندمهارتی، بحث نیاز دانشجومعلم و نیاز آموزش و پرورش مورد توجه قرار نمی گیرد. یکی دیگر از مسائل در مورد سند تحول است، یعنی برخی از مسائلی که در سند تحول وجود دارد، نادیده گرفته شده، برای مثال می توان به تربیت معلم چند مهارتی اشاره کرد، ما اصلا بحث چند مهارتی را نداریم، اکنون متوسطه دوره اول که معادل راهنمایی سابق است، معلمان چندمهارتی را می طلبد، معلم علوم تجربی، معلم علوم اجتماعی، معلم ادبیات و علوم انسانی و...

یکی از دیگر معضلات این است که معلمانی که دارند تربیت می شوند، برای آن ها بحث بررسی کتب را پیش بینی نکرده اند. ما در دانشگاه مقوله بررسی کتب درسی را نداریم و این یک آسیب است یعنی زمانی که یک معلم به کلاس می رود مبانی را خوانده است در حال که کتب را بررسی نکرده است.

خطا، آن را پیش بردند، اولین آسیب این است که دانشگاه ما از همان اول به روز نشد، یعنی سرفصل های آموزشی باید به روز می شد و بعد دانشگاه راه می افتاد، اما آن را در یک پروسه کوتاه زمانی به روز کردند، به نظر من این اولین نکته و مهمترین نکته و مهمترین مسئله دانشگاه بوده و خیلی از آسیب های کنونی ما ناشی از آن است. ورودی های ۹۱ تا سال ۹۳ به کلاس رفتند و بعد سرفصل ها تغییر کرد، الان هم که سرفصل ها به روز شده است، اما باید گفت که نسبت به برنامه قبل به روز است ولی مطابق روز نیست.

امروزه حتی خود دانشگاه فرهنگیان هم به روز نیست، دانشگاه فرهنگیان قصد دارد با یک سیستم قدیمی دانشجویان را برای فردا هدایت کند و این امر امکان پذیر نیست، یکی دیگر از مهم ترین مشکلات هم این است که اساتید به روز نیستند.

بحث دیگر مسئله هیأت علمی است، بحث آموزش، ورود نیروهای اجرایی و عدم هماهنگی بین دانشگاه فرهنگیان و وزارت آموزش و پرورش، مخصوصا به صورت جزیره ای عمل کردن آن، یعنی الان آموزش و پرورش در بسیاری از موارد، دانشگاه فرهنگیان را مال خودش نمیداند، یعنی

با توجه به این که دانشجویان ورودی سال ۱۳۹۱ در شرف فارغ التحصیل شدن هستند و تنها سه سال از تأسیس این دانشگاه می گذرد، مطمئنا آسیب هایی وجود داشته، البته نقاط مثبت هم داشته است، اما بحث امروز ما آسیب شناسی دانشگاه فرهنگیان است، هر کدام از دوستان عضو هیئت تحریریه یکی از آسیب های دانشگاه را مطرح کرده است، برای مثال یکی از آن ها مسئله تقسیم بندی و عدم هماهنگی آموزش و پرورش و... را بیان کرده است، به هر حال شما به عنوان یک کارشناس مسئول که از زمان تأسیس این دانشگاه حضور داشته اید و کارنامه خوب و درخشانی از فعالیت در حوزه های مختلف از جمله در آموزش و پرورش، چه در زمینه معلمی و چه در خود اداره کل آموزش و پرورش و در کانون پرورش فکری و همچنین در بخش آموزش دانشگاه فرهنگیان دارید، اکنون هم در حوزه فرهنگی فعالیت می کنید، آسیب های این دانشگاه، یعنی آفت هایی که وجود دارد را چه می دانید؟

حس بنده بر این است که دانشگاه قبل از این که راه بیافتد باید جا می افتاد، متأسفانه دانشگاه ما جا نیافتاد و راه انداخته شد. آن راه انداختند و در سه چهار سال آزمون و

تکنولوژی آموزشی

و علمی جهان و بهره‌وری از دستاوردهای آموزشی سایر ملل و تبادل تجربیات علمی و فرهنگی و تربیتی با ملل مسلمان و کشورهای دوست.

مجهر شدن معلمان به روش‌های نوین و فناوری روز، به منظور ارتقای سطح کمی و کیفی تعلیم و تربیت با ورود هیات‌های فرهنگی و آموزشی سایر کشورها و مبادلات علمی حاصل از آن در پسا برجام، نشان دهنده‌ی این است که می‌توان با ورود فناوری‌های نوین، علاوه بر افزایش دسترسی، توانمندی‌های خود را نیز ارتقا بدهیم.



آشنایی مدرسان و مربیان و همچنین مدیران و مسئولین، باتکنولوژی آموزشی و بکارگیری آن در امر تعلیم و تربیت است و این مشکل همانند دیگر مسائل، ریشه در نظام آموزشی و تربیتی ما دارد. برای استفاده از تکنولوژی‌های پیشرفته و ابزارهای آموزشی مدرن، باید زمینه را برای ایجاد و انتقال «دید علمی» در جامعه فراهم نمود و اصلاح سازی شیوه‌های تعلیم و تربیت را سرعت بخشید.

بنابراین باید از تکنولوژی مدرن و ابزارهای آموزشی جدید که دیگر جوامع، تجارب موفق از آنها داشته‌اند، جهت تقویت بصیرت علمی معلمان و مربیان استفاده نمود و لزوم اصلاح فنون آموزش و تجدید نظر در آن‌ها را از طریق تکنولوژی برتر، به آنها نشان داد. آنگاه با در اختیار گذاردن امکانات و ملزومات لازم از آنان خواست که با روشهای جدید، کار آموزشی را ادامه دهند.

انتقال تجارب موفق دیگر جوامع، در قالب وسایل، ابزارها و دانش جدید آموزشی، در سالهای اخیر به علت تحریم‌های ظالمانه، آنطور که باید و شاید امکان پذیر نبود.

اما کشتی با صلابت نظام با هدایت‌های رهبر فرزانه انقلاب اسلامی و رهروی عاشقانه ملت و زحمات مسئولین دولت اعتدال، در این روزها به ساحل آرامش رسیده و وعده الهی که (ان مع العسر یسرا) به حق محقق گردید؛ در توافق تاریخی هسته‌ای صورت گرفته دنیا به ایران و ملت و رهبری تعظیم کرد. این واقعه‌ی مهم و تاریخ‌ساز، پیروزی حق و منطق بر باطل و زور را به نمایش گذاشت. که از تأثیرات آن بر تکنولوژی آموزشی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- بهره‌گیری از فناوری اطلاعات مدرن و رایانه‌ای برای ارتقای سطح دانش و بینش معلمان، کارکنان و کارمندان آموزش و پرورش با ورود تکنولوژی‌های جدید آموزشی
- سازگار کردن هرچه بیشتر فعالیت‌های آموزشی مدارس با واقعیت‌های جامعه و نیازهای برنامه‌های توسعه کشور به ویژه شرایط پس از برجام و ارتقای رشد حرفه‌ای معلمان با واگذاری مستقیم مسئولیت مطابق با توانایی هر فرد در زمینه‌ی توسعه‌ی همه‌جانبه کشور
- برقراری و گسترش ارتباط با مراکز پژوهشی

یکی از عواملی که برای مقابله با مسائل و مشکلات آموزشی در کشورهای مختلف مورد توجه قرار گرفته است، تکنولوژی آموزشی است. تکنولوژی آموزشی ابزار و روش‌هایی در اختیار دست اندرکاران تعلیم و تربیت قرار می‌دهد تا آن‌ها را برای غلبه بر مسایل و مشکلات آموزشی تجهیز کند. رچموند؛ تکنولوژی آموزشی را «به کار بستن سیستماتیک اطلاعات علمی در موقعیت یادگیری» می‌داند.

شکی نیست که امروزه بکارگیری تکنولوژی آموزشی پیشرفته، کارایی و بازدهی تعلیم و تربیت را به مراتب افزایش داده و رنج و زحمت کار را بسیار ناچیز ساخته است.

تکنولوژی آموزشی به عنوان ابزار موثر، کار انتقال تجارب و یافته‌های علمی را تسهیل ساخته و بدون شک شتاب روز افزون و غیر قابل انتظار بشر در علوم و فنون، خصوصاً در دهه‌های اخیر، مرهون شناخت و استفاده از شیوه‌های تازه و بکارگیری ابزارهای آموزشی مدرن، می‌باشد.

باتوجه به هدف‌ها و روش‌هایی که تکنولوژی آموزشی، برای حل مشکلات و افزایش کیفیت آموزشی در نظر گرفته است، دیگر نمی‌توان آن را مترادف با کاربرد وسایل و ابزار کمک آموزشی دانست، بلکه تکنولوژی آموزشی مفهومی بسیار گسترده را در بر می‌گیرد که می‌توان آن را «مجموعه روش‌ها، تکنیک‌ها و وسایلی دانست که برای تسهیل یادگیری و افزایش کیفیت آموزش، طراحی و اجرا می‌شود».

تکنولوژی آموزشی در ایران همانند سایر کشورهای در حال توسعه، پیشرفتی نداشته است. بیشتر فعالیت‌های تکنولوژی آموزشی کشور ما در سال‌های گذشته، متوجه خرید و بکارگیری وسایل گران قیمت الکتریکی و الکترونیکی سمعی و بصری شده است. نمونه‌ای از این فعالیت‌ها در خرید و ایجاد تلویزیونهای آموزشی مدار بسته یا باز، و خرید سایر وسایل آموزشی مانند انواع پروژکتورها، خلاصه می‌شود.

تکنولوژی آموزشی در جوامع پیشرفته برای فراگیری بهتر علوم، نقش اصلی را بر عهده دارد. یکی از مسائلی که نظام تعلیمی جامعه ما، خصوصاً آموزش و پرورش با آن روبرو است،



بادپیکارد

ابراهیم حاتمی کیا

او مثل همه مردم در تمام این سال ها در مقابل کسی که می گوید مبدا اروپایی ها و آمریکایی ها ناراحت شوند، یک «به درک» جانانه حواله می کند اما وظیفه اش در قبال آن ها را به درستی انجام می دهد.

مطابق استانداردهایی که حاتمی کیا آن ها را مدام ارتقا می دهد، همسر قهرمان به عنوان رکن خانواده در فیلم جایگاه دارد. با بازی مثل همیشه به قاعده مریدا زارعی. نسل جوان و رابطه آن ها با نسل خیبر و کربلای پنج نیز جدی است. نسلی که در اکثر آثار پیشین حاتمی کیا حضور و ردپا دارند. این بار نابغه جوان هسته ای، مریم فرزند حاج حیدر و خواستگار او الیاس که از قضا او هم یکی از محافظ های تیم حاج حیدر است جوان های اصلی فیلم هستند. جوان هایی که هرچند سوال، عدم قطعیت و سرکشی وجه جدانشدنی آنهاست، در جریان اتفاقات فیلم همه آن ها با خود حیدر در امتداد یک مسیر قرار می گیرند. حیدر، تیمش و آن هایی که با عنوان بچه های حفاظت خوانده می شوند نماینده ای باوقار و تیزبین از کسانی اند که در تمام این سال ها حافظان امنیت ملی بوده و هستند. کسانی که نه به دنبال ستاره و درجه، نه مدال و ترفیع اند. شیرمردانی که همین الان هم در سوریه و عراق به دنبال این هستند که حتی گوشه ای ناامنی ها منطقه به خاک ایران سرایت نکند. کسانی که حاج حیدر با بازی باشکوه پرویز پرستویی در ظاهر و گریم هم به شدت شبیه به یکی از فرماندهان آن ها یعنی سردار قاسم سلیمانی است. و اینجاست که عنوان «محافظ شخصیت نظام» در دیالوگ های فیلم معنا می شود.

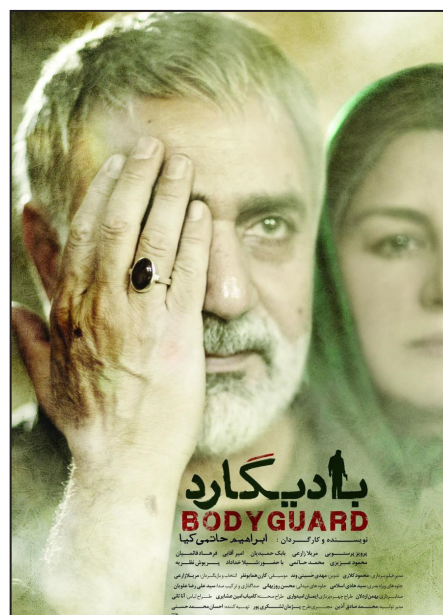
حاتمی کیا همچنان حرف روزی می زند. هرچند دیالوگ ها گاهی تنه به شعار زده است اما مثل تمام فیلم های قبلی حاتمی کیا، بادپیکارد لحظه های ناب و جمله های ماندگار کم ندارد تا سر زبان ها بیافتد و در گذر زمان به تکیه کلام هایی در میان مردم بدل شود. او در پلان پایانی و حرکت هنرمندانه و زیبای دوربین در تونل که به روشنایی ختم می شود، اقتدار و مظلومیت ایران امروز را حاصل تلاش نسل ها و مردمانی نشان می دهد که ارزش امنیت را به خوبی درک می کنند و برای حفظ آن از هیچ چیز مضایقه ای ندارند. درست مثل ابراهیم حاتمی کیا که همچنان با سربلندی برای انقلاب فیلم می سازد و می بالد و طرف مردم را رها نمی کند.

اکران نوروزی سینما ها و صف های طولانی مردم جلوی باجه های بلیط فروشی حاکی از زنده شدن بذر امید در فرهنگ کشور بود و این ادعا زمانی ثابت شد که فروش سینما از ۳ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان در نوروز ۹۴ به ۱۶ میلیارد و ۴۲۰ میلیون تومان در نوروز ۹۵ رسید اما در این میان ابراهیم حاتمی کیا با بادپیکارد نشان داد که زبردستانه تر از همیشه فیلم می سازد.

ابراهیم سینمای ایران همچنان قصه قهرمان های نسل خود را رها نکرده است. یک حاج حیدر مو سپیده کرده اما سر حال درست مثل خود حاتمی کیا، قهرمان تمام نشدنی تمام این سالهاست. حیدر یک سرتیم حفاظت است. کسی که از اول انقلاب امنیت شخصیت های نظام را تامین کرده و حالا در معرض بازنشستگی با چالشی تازه روبرو می شود.

او خواب را بر چشمانش حرام و جانش را سپر مسئولیتی کرده است که طرف مردم بوده اند. با زخمهایی بر تن و قلب تنها چفیه ای مشکلی است که به او آرامش می دهد. اما حالا سیاست مدارها، مرد کارکشته حفاظت را به جایی رسانده اند که در عین این که دلش برای اعتقادش می تپد، دوست دارد هوای آلوده اهل سیاست را استنشام نکنند. او فاصله بین محافظ و گماشته را به خوبی حفظ کرده است و آن را خوب توصیف می کند. این یعنی حاتمی کیا همچنان طرف مردم است که دلشان و وجودشان برای اصل انقلاب و نظام می تپد اما از سیاست مدارها مکرر هستند، آن قدر که به مرز شک به بعضی چیزها رسیده اند.

حاج حیدر ذبیحی امنیت مهمان های خارجی ها را با تدبیر حفظ می کند، در عین حال اهل مدارا با موتورهای معترض به آن ها است و به همان میزان مراقب آن ها نیز هست.



عیدی



بابا جونم سلام، خیلی ممنون از عیدی خوبت! واقعاً زیبا بود. دیروز وقتی دیدمش از خوش حالی بال در آوردم کلی ذوق زده شده بودم آخه انتظار عیدی داشتم؛ اما نه به این گرو نی!! اون قدر خوش حال بودم که چند ساعتی جلوی آینه ایستادم و حرکتهای عجیب و غریب از خودم نشون دادم. صندلی رو گذاشته بودم زیر پاهام تا بتونم کفش های ورنی عیدی گرفته ام رو ببینم. مامان از حرکاتم خندش گرفته بود. اما ... راستش بابایی من بدجوری به کفش قلیلم عادت کردم. خیلی باهم صمیمی شدیم؛ مخصوصاً از وقتی دهان باز کرده! گرچه کفشی که برام خریدید خیلی زیباست اما مطمئنم نمی تونم باهاش صمیمی شم. اگه اجازه بدید اونارو هدیه بدم به یکی از دوستام که به کفش نیاز داره و بابا نداره ...

متعجب پرسید: "می خوای میوه هات رو به من بفروشی؟"
نه، می خوام میوه های شما اونقدر زیاد شه که همه بتونن بخرن!

بیرون آوردم. زپیش رو باز کردم و از توش یه پلاستیک پر از میوه بیرون آوردم و گذاشتم روی میز آقای فروشنده. گفتم: "این تغذیه ی دیروز و امروزمه. قول میدم فردا هم بیارم آخه ما تو خونمون خیلی میوه داریم"

گرافیک



دست هام رو از تو جیبم بیرون آوردم. قلیلم تند تند می زد و دست هام یخ کرده بود. آقای فروشنده رو صدا زدم. یک بار، دوبار، فایده ای نداشت. اون اصلاً منو نمی دید. رفتم جلوتر. به میز فروشنده چسبیدم. روی نوک انگشت پاهام ایستادم و با صدای بلند گفتم "بخشید آقا، بخشید آقا"

آقای فروشنده در حالی که داشت باقی مانده ی پول خانم بغل دستیم رو حساب می کرد، گفت: "جونم بابا، چی می خوای؟"

نمی دونستم درخواستم رو چطوری باید بیان کنم. بعد از کمی من و من کردن، آرام گفتم: "دیشب تو تلویزیون دیدم یه مرده می گفت میوه خیلی گرون شده، اونقدر گرون که حتی تو مغازه های میوه فروشی هم پیدا نمیشه"

- آره بابا، گرون شده. میوه ها کم شده و قیمتا بالا. دیگه تو خونه ی کمتر کسی میشه میوه دید. این مردم هم که می بینی اومدن اینجا می ترسن میوه از این گرون تر شه. حالا تو چی کار داری؟ اومدی میوه های منو بشماری؟ خندیدم. کوله پشتی ام رو از پشت کولم



این کتاب، کتابیست مخصوص همه‌ی گروه‌های سنی، از نوجوانان گرفته تا کسانی که سنی از آن‌ها گذشته. از دید نویسنده‌ی کتاب هر ذهنی به‌نوعی به تلنگر نیاز دارد!

این کتاب مبانی اصلی تفکر خلاق را ارائه می‌کند. از آن رو که جهان دائم در حال تغییر است، همه‌ی مردم نیاز به کسب مهارت‌های تفکر خلاق دارند. این مهارت‌ها باید تشویق شوند و پرورش یابند.

نام کتاب: تلنگری به ذهن

نویسنده: راجر فن اک

مترجم: انوشه ضرغام

سال انتشار: ۱۳۹۲، انتشارات منظومه خرد

کتاب تلنگری به ذهن به مقوله‌ی خلاقیت می‌پردازد، خلاقیت در هنر و خلاقیت در زندگی. این کتاب می‌کوشد مخاطبش را از چارچوب‌های ذهنی عادی‌شده و مسیرهای امن امتحان‌پس‌داده، بیرون بکشد و به ماجراجویی وا دارد.



در این کتاب برای روشن ساختن آنچه که باید درباره‌ی مشکلات یادگیری فراگرفته شود و اینکه چگونه مدارس می‌توانند در رفع این مشکل تأثیر زیادی داشته باشند، بحث شده است. تأکید کتاب بر شناسایی زود هنگام است؛ زیرا مداخله و حمایت بموقع می‌تواند از بروز پیامدهای منفی عاطفی که ناشی از شکست مداوم است، جلوگیری کرده و با آن‌ها را به حداقل برساند. همچنین در این کتاب آمده است که معلمان چگونه می‌توانند بطور مؤثر مشکلات را شناسایی کنند.

در کتاب «مشکلات یادگیری»: آنچه معلمان باید بدانند، مشکلات رفتاری و اجتماعی شدن دانش‌آموزان مبتلا به مشکلات یادگیری مورد بحث قرار گرفته است.

نام کتاب: مشکلات یادگیری، آنچه معلمان

باید بدانند

نویسنده: پیتروست وود

مترجمان: حبیب امانی و فهیمه آرین

سال انتشار: ۱۳۹۳، انتشارات آوای نور

کتاب «مشکلات یادگیری، آنچه معلمان باید بدانند» در قالب ۶ فصل توسط پیتروست وود (از اساتید برجسته در زمینه آموزش است که سابقه تدریس به تمامی گروه‌های سنی را در مدارس، مراکز آموزشی و دانشگاه‌ها دارا می‌باشد. وی جایزه بهترین مدرس را از دانشگاه فلایندرز آفریقای جنوبی و دانشگاه هونگ کونگ به خود اختصاص داده است) نوشته شده، و در سال ۲۰۰۸ منتشر گردیده است.

نام کتاب: نظریه انتخاب در کلاس درس

نویسنده: جان اتان سی. اروین

مترجم: منا خاطری

سال انتشار: ۱۳۹۲

این کتاب برای آموزگاران نوشته شده است که به دنبال موقعیت برنده-برنده در مدیریت کلاس خود و ایجاد محیط آموزشی همیار هستند که در آن دانش‌آموزان و آموزگاران هر روزه با انرژی و اشتیاق با هم روبه‌رو می‌شوند. یادگیری هرگز متوقف نمی‌شود. آموزش دادن نیز یادگیری است. آموزش شامل، آموختن آموزش به

دانش‌آموزان با سبک‌های یادگیری متفاوت، آموختن ایجاد محیطی پرنگیزه برای یادگیری، آموختن روبه‌رو شدن با کوهی از کاغذبازی‌ها و آموختن ایجاد تعادل میان زندگی خصوصی و حرفه‌ای است. برای معلمان، فراز و نشیب‌های سیر آموزشی هرگز متوقف نمی‌شود. اگر آن‌چه فیلسوف فرانسوی، ژوزف ژوبرت گفته حقیقت داشته باشد که در آموزش دو برابر آن‌چه آموزش می‌دهیم، می‌آموزیم. این نکته نیز معنا پیدا می‌کند که معلمان دو برابر دانش‌آموزان‌شان، کامیابی و ناتوانی را تجربه می‌کنند

فرزند هر چه دستورالعمل‌ها بیرونی‌تر باشد، اثرگذاری کمتری در پی خواهد داشت. شاید برای همین، حتی تحصیل کرده‌ترین پدر و مادرها هم در تربیت بچه‌های خودشان، با چالش روبه‌رو می‌شوند.

کتاب تربیت آسیب‌زا در صفحات خود بر آموزش فرایندهای تأثیرگذار بر کودکان توسط پدر و مادر تأکید دارد. این که ریشه هر رفتاری از کجا آب می‌خورد و برای اصلاح یک ناهنجاری چگونه نباید رفتار کرد! کتاب در ده گفتار مختلف درباره مباحثی همچون، تربیت دینی، بالندگی در تربیت، تربیت کلامی و عملی، امنیت‌دهی و امنیت‌ورزی صحبت کرده است.

نام کتاب: اثرات پنهان تربیت آسیب‌زا

نویسنده: عبدالعظیم کریمی

فرانسوی‌ها ضرب‌المثلی دارند که می‌گویند: "اگر طبیبی بیماری را پنج دقیقه معاینه کند، سه نوع دارو می‌دهد و اگر ده دقیقه معاینه کند، دو نوع دارو می‌دهد و اگر یک ربع، یک دارو و اگر معاینه او بیست دقیقه طول بکشد هیچ دارویی نمی‌دهد." در حقیقت هر قدر معاینه عمیق‌تر می‌شود، تجویز دارو کمتر و پرهیز از اقدام درمانی عجولانه، بیشتر می‌گردد. گویا فرایند تربیت و رابطه والدین یا معلمان با فرزندان نیز از همین ضرب‌المثل تبعیت می‌کند. در قلمرو تعلیم و تربیت





گردش علمی

ساعت: ۸ صبح

همراه با دیگر دانشجویان سوار اتوبوس شدیم. حالت اضطراب عجیبی تمام وجودم را فراگرفته بود. احساس می‌کردم قرار است مرا به کشتارگاهی ببرند تا در آن تمام وجودم را قطعه‌قطعه نمایند. با خود در این اندیشه بودم که چگونه می‌توانم از خود در مقابل آن‌ها دفاع نمایم. آری مقصد اتوبوس مدرسه‌ای بود که همه در آن استثنایی بودند.

هنگامی که به مدرسه رسیدیم تابلوی مدرسه مرا به خود جلب کرد. مدرسه "کودکان استثنایی نشاط". همه دانشجویان بر اثر کنجکاوی که داشتند با سرعت به سمت داخل مدرسه حرکت کردند. در حیاط مدرسه استاد یوسفی منتظر ما بود. وی پس از ذکر چند توصیه ما را به داخل سالن مدرسه هدایت کرد.

مواجه با اولین کودک استثنایی

اولین برخورد من در مواجهه با کودکان استثنایی زمانی بود که چند تا از آن‌ها در سالن مشغول بازی بودند. طرز نگاه آن‌ها برای من بسیار جالب بود. آن‌ها تنها به صورت من نگاه می‌کردند برخلاف انسان‌های خارج از آن جاکه در ابتدا به نوع شلوار و لباس و ساعت شما نگاه می‌کنند سپس صورتتان. این اولین استثنای کودکان مدرسه نشاط بود.

علی اولین دوست من!

علی اولین کسی بود که توانستم با او ارتباط صمیمانه‌ای داشته باشم. مشکل او سندرم دان بود. زمانی که کنار او نشستیم و به او لبخند زدم و او با تمام وجودش مرا بغل کرد. احساس می‌کردم می‌خواهد به من بفهماند که او بخشی از وجود گمشده‌ی من است که سال‌ها با دروغ و کینه و نفرت از یادرفته است. تعجب می‌کردم از این که چگونه علی کسی را که نمی‌شناسد این‌گونه دوست دارد و به او عشق می‌ورزد. همیشه والدین به فرزندانشان یادآور می‌شوند که با غریبه‌ها دوست نشوید به همین دلیل بچه‌ها از غریبه‌ها فاصله می‌گیرند، اما انگار علی آن قدر در دنیای خود غریبه بود تا بتواند تمام غریبه‌های اطرافش را دوست داشته باشد. این دومین استثنای این کودکان بود.

نقاشی بچه‌ها

هنگامی که از بچه‌ها خواستم تا برایم نقاشی بکشند، بیشتر آن‌ها نام و نام خانوادگی خود را برایم می‌نوشتند و با صدایی محکم و رسا آن را می‌خواندند. آن‌ها تنها می‌خواستند به من بفهمانند که هستند و وجود دردند با تمام مشکلاتی که شاید از نظر ما داشتند. آن‌ها دوست داشتند ثابت کنند بودنشان در این دنیا مانند تمامی انسان‌های دیگر دلیلی دارد، برعکس انسان‌هایی که تنها خود را معیار

انسانیت در نظر می‌گیرند! سومین استثنای کودکان!

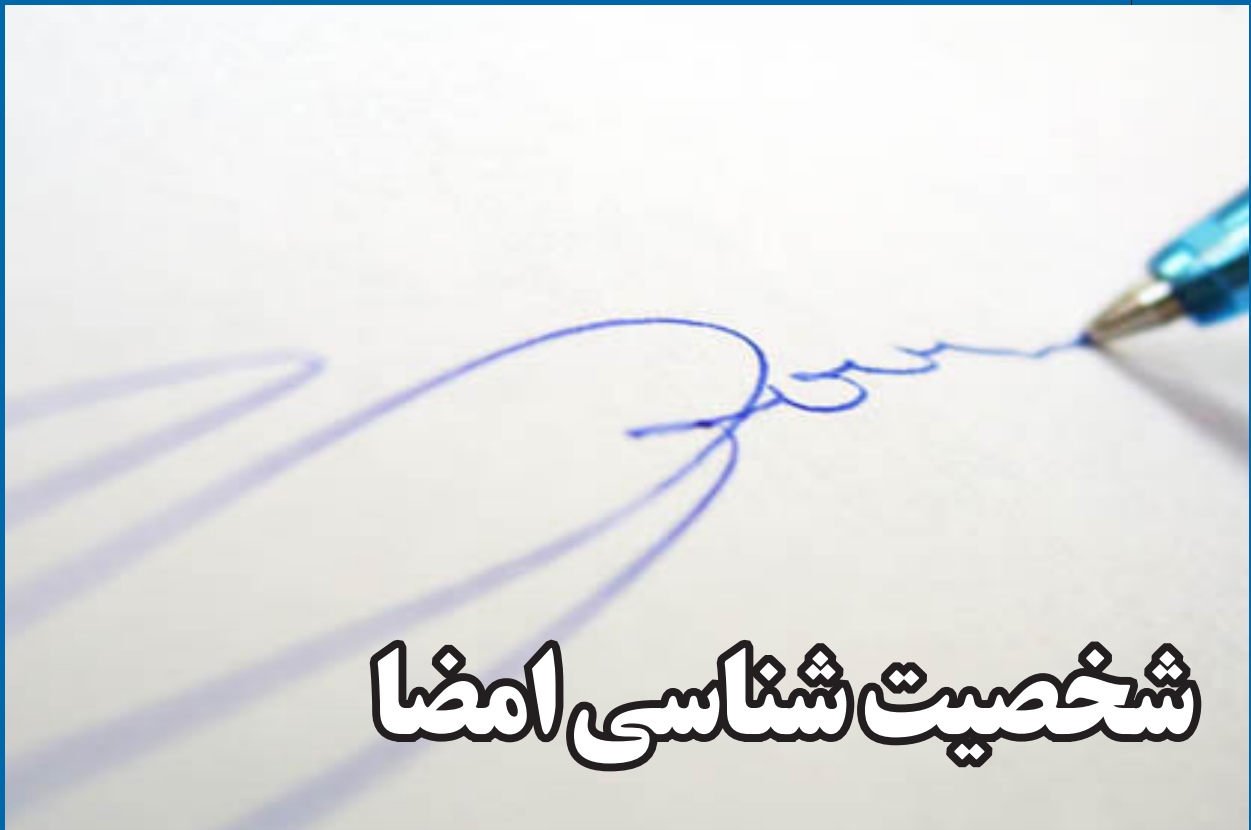
اپل!

برای این که بچه‌ها را ترغیب به کشیدن نقاشی کنم به آن‌ها می‌گفتم که اگر برایم نقاشی کنید من هم هر چیزی را که می‌خواهید برای شما می‌خرم. جالب است که یکی از آن‌ها که محمدرضا نام داشت به من می‌گفت: "من اپل می‌خواهم"

سخنش برایم جالب بود. او اپل، که به نظرش بزرگ‌ترین چیز دنیا بود را می‌خواست، برعکس انسان‌هایی که باوجود سالم بودنشان به اندک زندگی راضی شده‌اند! این چهارمین استثنای کودکان بود.

تابلوی مدرسه

هنگامی که از مدرسه خارج شدیم تا دوباره به دنیای انسان‌های سالم بازگردیم دوباره نگاهم به تابلوی مدرسه افتاد. تنها چیزی که به ذهنم رسید این جمله بود: در دنیایی که در آن با انسان‌های هم‌رنگ نیستی، حتی اگر بهترین هم باشی باز همان جوجه اردک زشتی!



شخصیت شناسی امضا

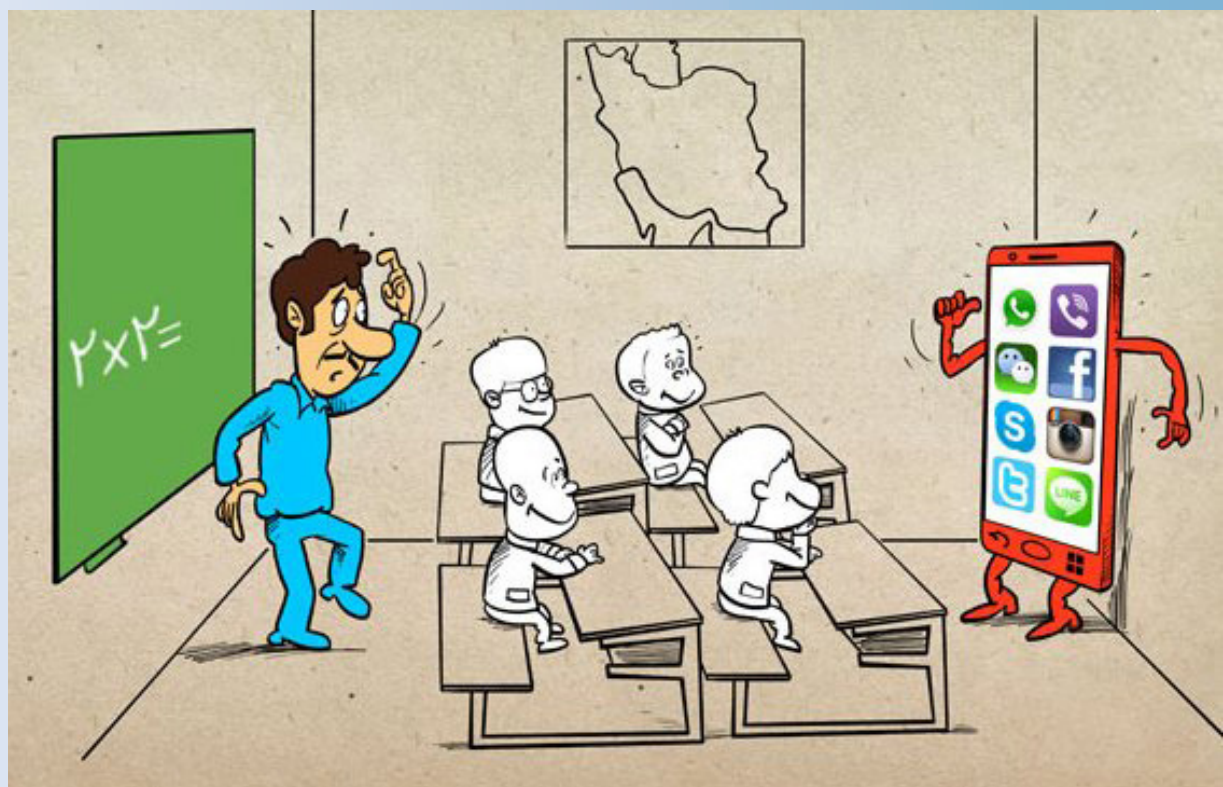
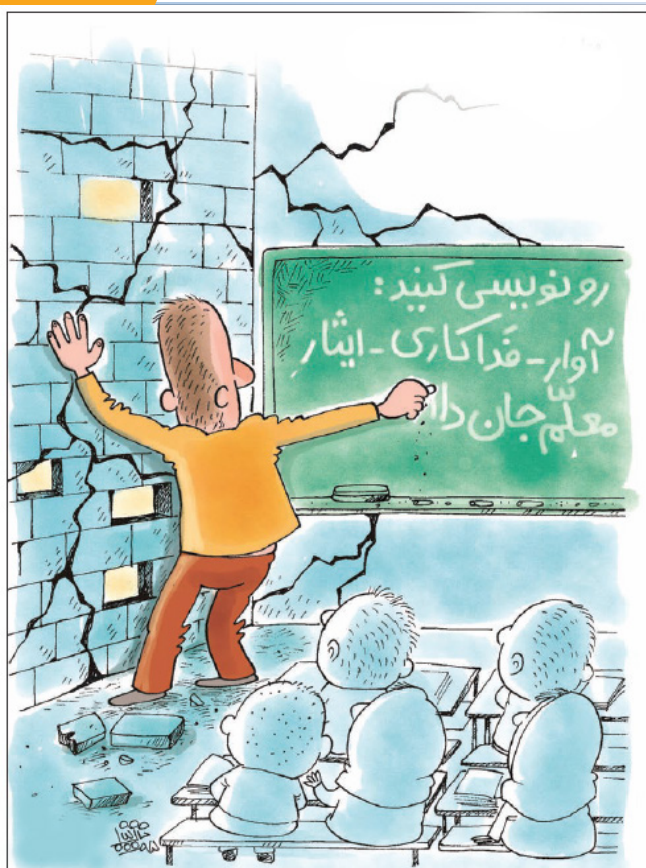
است که کاری که بر عهده ی آن ها گذاشته می شود به خوبی و به موقعه به انجام می رسانند وامضاها با عجله و بدون درنگ خاص بی خیال ها و آسان گیرهاست و اما نوشتن نام به جایی امضا به ایمان فرد به توانایی هایش و با ارزش تلقی بودن او بر می گردد که آنها را مغرور می نامند و دوست دارند نامشان را همه جا مطرح کنند. وقتی می خواهید بدانید با فرد صادقی روبه رو هستید یا نه یک فرم به او بدهید، بررسی ها نشان می دهد اگر او پایین فرم را امضا کرد فردی صادق و اگر بالایی آن را امضا کرد به او زیاد اعتماد نکنید. لج بازی با خطوط عمودی که در امضا مورد استفاده قرار می گیرد قابل شناسایی می باشد که بر روی انجام کارهایشان پافشاری می کنند. شما چجوری امضا می کنید؟؟

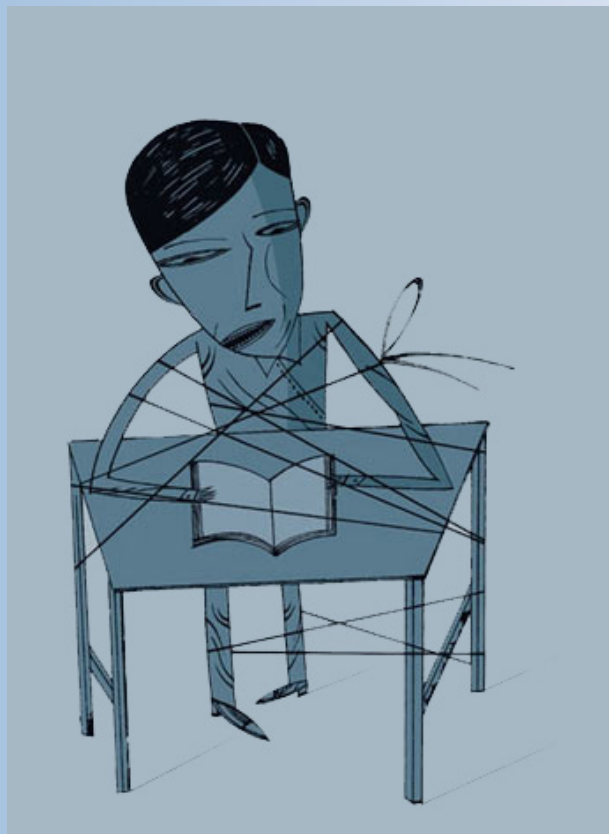
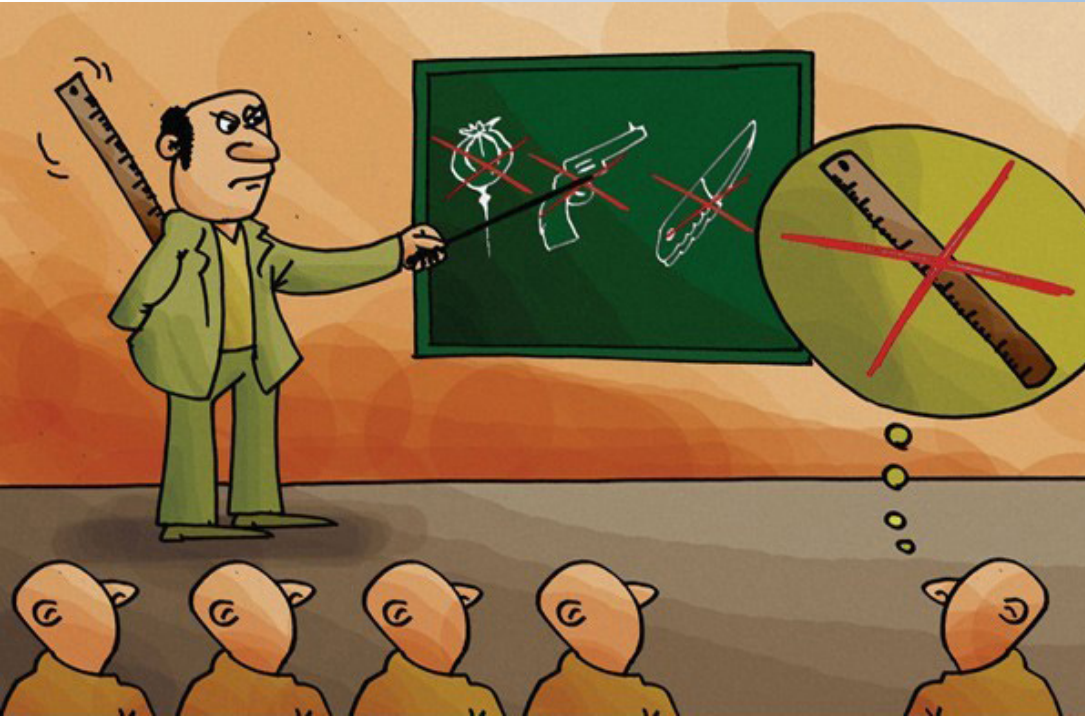
منبع. روانشناسی شخصیت از زهرا یثربی

شخصیت افراد را می توان از روی رفتار، لباس و رنگ ها، امضا، دست خط، و حتی میوه های مورد علاقه شان مورد شناسایی قرار داد؛ اما تنها لازمه ی آن آشنا بودن با فوت و فن شخصیت شناسی می باشد. نویسنده این مقاله در این جا قصد دارد برخی از نکات مربوط به شناخت شخصیت افراد از طریق امضاهایشان را بیان کند.

افرادی که امضای آن ها درشت و در سمت راست یک متن می باشد آنها شخصیت برون گرا و اجتماعی دارند و برعکس افراد با امضاها کوچک و در سمت چپ خجالتی و درون گرا می باشند که سرشان به کار خودشان گرم است. اگر امضایی افراد در جهت عقربه های ساعت باشد شما با فرد منطقی رو به رو هستید و برخلاف عقربه ی ساعت شخصیتی دارند که به راحتی دلایل شما را نمی پذیرند. فشار آوردن خودکار روی کاغذ نشان از افراد جدی و منظم









مدعی خوارست که از بیخ کندیشه ،
غافل از آنکه خدا هست در اندیشه ،

بهترین و محبوب ترین برادران من کسی است که عیوب مرا به من
اهدا کند و نقائصم را تذکر دهد.
امام صادق (ع)



شما زرنگیتان این باشد، گفتمان
عدالت خواهی را فریاد کنید اما انتقاد
شخصی و مصداق سازی نکنید.

ما
سبحان

ایمیل:

sobhomid95@gmail.com

